خبر

راز سرقت تریلی میلگرد

سه دزد که در دسیسه ای سازمان یافته بار میلگردهای یک تریلی را دزدیده بودند، پیشنهاد عجیبی داشتند. گردانندگان این باند سرقت وقتی میلگردها را به تاجری فروختند تصور نمی کردند با بدشانسی گرفتار خواهند شد.

در دادگاه

در جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز در شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی رحمانی و با حضور یک قاضی مستشار برگزار شد، ابتدا نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و گفت: رضا، محمد و محمود که ۳۰ تا ۳۵ سال دارند، متهم هستند هجدهم بهمن سال ۹۷ بار میلگردهای یک تریلی را که از بندرعباس به تهران آمده بود در حوالی شهرک گلستان دزدیده اند. اکنون با توجه به مدارک تحقیقاتی که در پرونده وجود دارد، برای رضا و محمد به اتهام مشارکت در سرقت مقرون به آزار با چاقو و برای محمود به اتهام معاونت در این جرم درخواست مجازات داریم. سپس دو مال باخته در جایگاه ویژه ایستادند. یکی از آن ها گفت: برادرم صاحب تریلی بود. او در بندرعباس کار می کند اما چون مرخصی نداشت من به جای او در دادگاه حاضر شدم و از طرف ایشان شکایت دارم. دومین شاکی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من و دوستم بار میلگردهایی را که مخصوص ساخت و ساز تونل جاده هراز بود، از بندرعباس بار زدیم و به تهران آوردیم. چون ساعت هنوز ۱۲ شب نشده بود، در اتوبان آزادگان و حوالی پارک جوانمرد ماشین را متوقف کردیم تا بعد از ساعت ۱۲ شب وارد شهر شویم. من از ماشین پیاده شدم تا شام بخرم اما وقتی برگشتم متوجه شدم یک نفر پشت فرمان نشسته است. به محض این که در ماشین را باز کردم، یک نفر با شوکر مرا تهدید کرد و یک نفر هم دست هایم را بست. من دیدم مردان ناشناس دست و پای دوستم هادی را بسته و او را پشت کامیون انداخته اند. متهمان ما را با چوب و شوکر تهدید به مرگ کردند. یکی از آن ها گفت کاری به ما ندارند و فقط می خواهند بار کامیون را خالی کنند. یک نفر دیگر هم پیشنهاد داد چون بارنامه و بیمه داریم، می توانیم شکایت کنیم و خسارت مان را از بیمه بگیریم. او حتی پیشنهاد داد درصدی از پول فروش میلگردها را هم به ما بدهد تا سکوت کنیم. آن ها ماشین را به حوالی شهرک گلستان بردند و بار را به داخل کامیون خودشان منتقل کردند. بعد از رفتن دزدان، ما با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتیم و در کلانتری ۱۵۴ چیتگر اعلام شکایت کردیم. وی ادامه داد: دزدان میلگردها را با خود بردند و به یک تاجر فروختند اما تاجر میلگرد که متوجه شده بود میلگرد مخصوص تونل سازی است مشکوک شده و آن ها را به پلیس لو داده بود. اگرچه بعد از دستگیری دزدان بار مان را پس گرفتیم اما در این ماجرا خسارت زیادی دیدیم. خریدار برای بارزدن میلگردها جرثقیل به محل فرستاده بود که یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان به عنوان خسارت از ما گرفت. داخل ماشین ما تعدادی زنجیر ۱۱ متری بود که دزدان آن ها را هم با خود بردند و به همین دلیل از آن ها شکایت دارم. سپس رضا به عنوان نخستین متهم در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من اتهام سرقت میلگردها را قبول دارم اما شاکی همه حقیقت را نمی گوید. من در مغازه محمد کارگر بودم و گازپیک نیک پر می کردیم. با محمود به تازگی آشنا شده بودم. او یک روز به آن جا آمد و گفت که صاحب یک تریلی است. چون فهمید مشکل مالی دارم قول داد به من کمک کند. یک روز محمود با من تماس گرفت و از من خواست تا با هم به نشانی که گفته بود برویم. من قبول کردم و همراه محمود رفتم. او از من خواست کمک کنم و بار کامیون شاکی را به ماشین او منتقل کنم. من از ماجرا بی اطلاع بودم. باور کنید ما شاکی را کتک نزدیم و او را تهدید نکردیم. شوکری که همراه داشتم خراب بود و کار نمی کرد. محمود خودش با شاکی و دوستش صحبت کرد و از آن ها خواست پس از سرقت شکایت کنند تا بتوانند از این طریق از بیمه خسارت بگیرند. او حتی پیشنهاد داد مبلغی از فروش میلگردها را هم به آن ها بپردازد. ما از قبل با شاکی و دوستش توافق کرده بودیم اما حالا آن ها علیه ما شکایت کرده اند. وی ادامه داد: محمود حالا با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شده است و ما گرفتار شده ایم. سپس محمد رو به روی قضات ایستاد و گفت: من از ماجرای سرقت مطلع نبودم. فقط تاجر میلگردها را به محمود معرفی کردم تا میلگردهای دزدی را به او بفروشند ولی تاجر میلگرد که به ماجرا مشکوک شده بود پلیس را مطلع کرد.

گفت‌وگو با سارقی که می گوید دوستش او را شست و شوی مغزی داده است

دزدی مسلحانه پس از ۱۰ سال زندان!

جوان زندانی که پس از ۱۰ سال آزاد شده بود، طعمه وسوسه های یک دوست شد و پا در دنیای سرقت مسلحانه گذاشت. ساعت ۱۱ شامگاه ۲۸ مرداد امسال بود که زن جوانی در تماس با پلیس از یک سرقت مسلحانه ناموفق در خیابان ملاصدرا خبر داد و اعلام کرد شوهرش از سوی دزدان هدف گلوله قرار گرفته است. بدین ترتیب تیمی از ماموران کلانتری ۱۴۵ در محل حاضر شدند و پس از بررسی های ابتدایی، پرونده برای دستگیری سارق مسلح در اختیار ماموران اداره یکم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. کارآگاهان با توجه به اطلاعاتی که از طعمه های این دزد تکرو به دست آورده بودند توانستند صاحب خودرو را که پسر جوانی است شناسایی کنند اما با توجه به فراری بودن وی ردیابی ها ادامه داشت تا این که روز ۲۷ شهریور مخفیگاه بابک در محدوده گلشهر شناسایی و متهم در حالی که سرگرم مصرف مواد مخدر بود، دستگیر شد.

■ **گفت‌وگو با سارق مسلح**

بابک که ۱۰ سال و هفت ماه در زندان بوده و بهترین دوران زندگی اش را پشت میله های زندان سپری کرده، بعد از آزادی به ادعای خودش اسیر وسوسه های یک دوست شده و حالا به خاطر او دوباره به زندان افتاده و اصرار دارد که در ماجرای سرقت های مسلحانه نقشی نداشته است.

■ **سابقه داری؟**

بله، ۱۸ ساله بودم که در یک باند ۱۳ نفره کیف قاپی فعالیت داشتم، آن ها مرا به عنوان سرکرده باند معرفی کردند و ۱۰ سال و هفت ماه در زندان بودم.

■ **از همدستانت خبر داری؟**

نه، چون من سردسته شناخته شدم، آن ها پس از سه یا چهار سال آزاد شدند.

■ **چقدر پول به دست آوردی؟**

هیچی، هر چه به دست آوردم خرج دختر، دوست و مواد کردم.

■ **چقدر رد مال دادی؟**

پدرم ۱۴۰ میلیون تومان رد مال داد تا آزاد شدم.

■ **بعد از آزادی دوباره دزدی کردی؟**

پدرم نانواست، بعد از این که آزاد شدم در کنار مغازه اش یک مغازه جگرکی راه انداخت و پنج ماه در آن جا کار می کردم تا این که سر و کله امیرحسین در زندگی ام پیدا شد.

■ **امیرحسین؟!**

بچه محل قدیمی بود و می دانست که از زندان آزاد شدم. او چندبار به مغازه ام آمد و به دنبال هم سلولی ها و کسانی که دنبال اسلحه بودند می گشت و مرا وسوسه کرد که خلاف کنیم.

■ **پذیرفتی؟**

ابتدا نه، فکر می کردم حرف هایش دروغ است تا این که با هم به یکی از شهرهای کرمانشاه رفتیم و امیرحسین در آن جا یک کلت کمری، شوکر، یک خشاب و ۵۰ گلوله جنگی و کلی مدارک جعلی که از قبل سفارش داده بود گرفت و با هم به تهران بازگشتیم.

■ **بعد از سفر تصمیم به سرقت گرفتی؟**

نه، قبل از این که به کرمانشاه برویم دوباره شروع به مصرف مواد مخدر شیشه کردم و به همین دلیل شب ها به تنهایی دست به سرقت لوازم داخل خودرو می زدم.

■ **چرا دوباره دزدی و مواد مخدر؟**

امیرحسین می گفت همه از تو جلو زدند و خودم هم وقتی می دیدم برادرم که هفت سال از من کوچک تر است صاحب زن و بچه و شغل است به هم ریختم به همین دلیل شروع به مصرف مواد کردم. اگر از حساب جگرکی، برای تامین هزینه مواد پول بر می داشتم خانواده ام متوجه می شدند به همین دلیل در هفته یک یا دوبار دست به سرقت لوازم داخل خودرو می زدم.

■ **چه خودروهایی را هدف قرار می دادی؟**

فقط پراید، بایک پیچ گوشتی در صندوق را باز می کردم.

■ **چرا سرقت مسلحانه؟**

من سرقت مسلحانه نکردم، یک روز در بولوار فرحزادی با چاقو و یک گلوله در ماشین بازی می کردم که یک خانم به عنوان مسافر سوار خودرویم شد و وقتی چاقو و گلوله را دید ترسید و پرسید: چه می خواهی؟ گفتم: مادرم مریض است، کمکم کن. او کیفش را انداخت صندلی جلو و سپس حلقه انگشتر و موبایلش را گذاشت و بعد النگوی طلایش را که بعد فهمیدم بدل است در اختیارم گذاشت، باور کنید من تهدیدش نکردم.

■ **سرقت مسلحانه را چه کسی انجام داد؟**

تفنگ و خشاب داخل خودروی من جاساز شده بود، ساعت ۹ شب ۲۸ مرداد بود که امیرحسین دم خانه مان آمد و چون مهمان داشتیم من نمی توانستم از خانه بیرون بیایم. امیرحسین خواست سوییچ خودرو را به او بدهم به همین دلیل سوییچ را از پنجره به پایین انداختم و دیگر نمی دانم چه اتفاقی افتاد.

■ **امیرحسین خودرو را باز گرداند؟**

ساعت ۲ بامداد بود که امیرحسین زنگ زد و من جلوی در رفتم و ادعا کرد که پلیس او را تعقیب کرده و توانسته از دست پلیس فرار کند اما خودرو را رها کرده و در اختیار پلیس است.

■ **می دانستی سرقت مسلحانه انجام داده؟**

قسم بخورم باور می کنید که من اطلاع نداشتم.

■ **چه کردی؟**

امیرحسین برای این که مشکلی پیش نیاید از من خواست از پدرم بخواهم اعلام سرقت کند تا پای من به ماجرا باز نشود.

■ **اعلام سرقت کردی؟**

پدرم را بیدار کردم و گفتم خودرو را دزدیده اند. او با پلیس تماس گرفت ولی وقتی پلیس به جلوی خانه آمد ماموران اعلام کردند که خودروی شما در شهر زنجان سابقه کیف قاپی دارد.

■ **زنجان؟**

بله، چند هفته قبل از این ماجرا ها من در زنجان با یک جوان به اسم محمد آشنا شدم و با هم دست به دزدی زدیم که سهم اش را بالا کشیدم. محمد بعد از آن شماره پلاک خودرویم را به پلیس گزارش کرده بود و مادرش ادعا کرد که کیفش را به سرقت بردم به همین دلیل پلیس در تعقیب من بود.

■ **فرار کردی؟**

بعد از این که پدرم با ماموران به اداره پلیس رفت، من به سراغ امیرحسین رفتم. او از من خواست دو قطعه عکس در اختیارش قرار دهم که مدارک جعلی درست کند و از کشور خارج شویم، حتی به من گفت بعد از خروج از کشور همه این اتفاقات را برای من جبران می کند.

■ **جبران کرد؟**

یک ماه آواره خیابان ها بودم و از ترس این که دوباره دستگیر نشوم خانه هیچ دوست و آشنایی نمی رفتم. از امیرحسین هم خبری نبود تا این که به در خانه شان رفتم و از برادرش شماره موبایل او را گرفتم و با هم در پارک قرار گذاشتیم، داخل پارک امیرحسین ادعا کرد خودت خواستی و اگر صبر نکنم تا کارها را برای خروج از کشور درست کند هرچه سرم بیاید مقصر خودم هستم و در همین گفت‌وگوها با هم درگیر شدیم و او و برادرانش مرا با تیزی زخمی کردند.

■ **در این یک ماه هزینه مواد و خوراک را از کجا می‌آوردی؟**

از همان شبی که فراری شدم، امیرحسین برای این که ساکت باشم ۵ میلیون تومان پول به من داد.

■ **از امیرحسین خبر داری؟**

نه، او سرقت مسلحانه کرده و حتی نمی دانستم به یک نفر و یک خودرو تیراندازی کرده است.

■ **چرا بعد از این همه سال زندان، دوباره خلاف کردی؟**

امیرحسین مغزم را شست و شو داد و می گفت تو از همه عقب افتادی.

■ **خانواده‌ات اطلاع دارند؟**

من باعث بی آبرویی آن ها شدم، ۱۰ سال پدر و مادرم را از پشت یک شیشه می دیدم و حالا با این بلایی که امیرحسین سر من آورده، کمر پدر و مادرم شکست.

■ **پدر و مادرت پیگیر کارهای تو هستند؟**

بله، پدرم بین من و دیگر فرزندانش فرق می گذارد و من برای آن ها عزیزتر از همه هستم ولی خودم را می کشم.

■ **در زندان چه گذشت؟**

سه سال اول آن قدر برایم سخت بود که چندبار دست به خودکشی زدم ولی بعد از این که زندانم را تغییر دادند با دوستان جدیدی آشنا شدم و با زندان کنار آمدم.

■ **در پرونده قبلی به خاطر دختر دزدی کردی؟**

بله، چون خرجی شان را می دادم.

■ **شنیدم قصد ازدواج داشتی.**

بعد از آزادی پدر و مادرم برای من خواستگاری رفتند و نامزد کردم اما این اتفاقات افتاد.

■ **آزاد شوی چه کار می کنی؟**

اگر آزاد شوم، دیگر خلاف نمی کنم و همه اتفاقات این سال ها را برای خانواده ام جبران می کنم.

■ **چرا دزد شدی؟**

چون دوستان خلاف داشتم و موقعیت جغرافیایی خانه مان نیز بد بود. پدرم بعد از این اتفاقات خانه مان را عوض کرد که دیگر از دوستان خلافکار دور شوم.

■ **امیرحسین را ببینی چه کار می کنی؟**

به خدا او را می کشم، کمر خانواده ام را شکست، کمر خانواده اش را می شکنم.

■ **به بعدش فکر کردی؟**

دیگر مهم نیست که اعدام می شوم یا آبرویم می رود. او زندگی ام را خراب کرد و پدر و مادرم را عذاب داد و حالا آزادانه زندگی می کند در حالی که من هیچ سرقت مسلحانه ای نکردم.

تحلیل کارشناس

عادت به تکرار جرم مجرمان را حرفه ای می کند

دکتر ابراهیم اندرخورا جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

این که در بسیاری از موارد تاوان ارتکاب جرم موجب کنترل رفتار یا تغییر گرایش های اعتقادی و باورها نمی شود موضوعی است که در تمام کشورها قابل بررسی است. در برخی موارد شکل گیری ویژگی های شخصیت ضد اجتماعی موجب تکرار غیرارادی برخی از جرایم می شود به عنوان مثال سرقت یا زورگیری، محیط های آلوده، نپذیرفتن جامعه، محیط های پرآسیب و هزینه کم جرایم سبب می شود فرد مجرم دوباره به سوی ارتکاب جرم تشویق شود. ضعف نظارت، کنترل و برخوردهای منطقی آگاهانه و علمی با جرایم از موارد دیگری است که انگیزه ارتکاب جرم را در مجرمان سابقه دار افزایش می دهد. وقتی عوامل بازدارنده مادی و معنوی کارکرد خود را از دست می دهد و به زبانی ساده تر بی اعتمادی در جامعه اشاعه و گرایش به سمت ارتکاب جرم افزایش می یابد، به صورت طبیعی برای کسانی که سابقه ارتکاب جرم دارند زمینه بیشتری به منظور تکرار آن فراهم می شود. نقش خانواده و دستگاه های ذی ربط مسئول در پیشگیری از وقوع جرم بسیار حائز اهمیت است اگر چه آن چیزی که به عنوان پایه و اساس رفتارها مورد توجه قرار می گیرد باورهای فردی است که خانواده و عوامل محیطی در شکل گیری آن تاثیر دارد. همه افرادی که یک روز مجرم بودند می توانند تغییر کنند ولی مهم محیط لازم و بستر کافی برای این تغییرات است. آزمون های تخصصی و مشاوره های حرفه ای، فراهم بودن فرصت های ارائه توانمندی ها و... از جمله متغیرهایی هستند که می توانند موجب پیشگیری از تکرار جرایم شوند. بدیهی است در وقوع هر جرم عوامل مختلفی ریشه دارد اما برخی از متغیرهای مشترک قابل شناسایی است و با کمک اقدامات پیشگیرانه می توان مانع آن شد. متاسفانه عادت، یادگیری شیوه های جدید جرم در محیط زندان، بی تفاوتی یا طرد شدن از نظام خانواده و جامعه، نداشتن الگوهای قوی و اهداف معین مثبت از جمله متغیرهایی است که در ارتکاب جرم مجدد تاثیرگذار است.

بن‌بست در افشای معمای قتل دختر قزوینی در پایتخت

راز قتل دختر جویای کار که از قزوین به تهران آمده بود برملا نشد. مادر این دختر پس از سه سال از قضات دادگاه خواست تا دیه فرزندش از صندوق بیت المال به وی پرداخت شود.

■ **سفر بی بازگشت**

اوایل سال ۹۵ بود که جسد خونین دختر ۳۰ ساله ای به نام بهناز در حاشیه تهران پیدا شد. شواهد نشان می داد این دختر با ضربه های چاقو در محل دیگری کشته و سپس جنازه اش در تاریکی شب در خیابان رها شده است. پلیس به تحقیق پرداخت و در بررسی هایش دریافت که بهناز از قزوین برای پیدا کردن کار به تهران آمده و از مدتی قبل به دام اعتیاد افتاده بود. پلیس در نخستین گام از تحقیقات به پرس و جو از دوستان دختر ۳۰ ساله پرداخت و چند نفر از دوستان وی به عنوان مظنون بازداشت شدند اما هیچ ردی از قاتل یا قاتلان وی به دست نیامد و روشن نشد این دختر با چه انگیزه‌ای کشته شده است. با گذشت سه سال از این ماجرا، دیروز مادر بهناز در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شد و درخواست کرد دیه فرزندش از صندوق بیت المال به وی پرداخت شود. زن سالخورده گفت: شوهرم چند سال پیش فوت کرد و من به تنهایی بهناز و خواهرش را بزرگ کردم. سه سال قبل دخترم تصمیم گرفت برای پیدا کردن کار به تهران بیاید. خیلی با او مخالفت و سعی کردم مانع او شوم اما قبول نکرد. وقتی بهناز قرار بود به تهران بیاید گریه کردم و با التماس از او خواستم در شهرمان بماند اما او سرناسازگاری گذاشته بود و می خواست هر طور شده به تهران بیاید. چند ماه از آمدن دخترم به تهران نگذشته بود که متوجه شدم به دام اعتیاد افتاده. من از این ماجرا نگران بودم تا این که پلیس جنازه او را پیدا کرد. وی در حالی که اشک می ریخت گفت: بعد از فوت شوهرم با سختی دو دخترم را بزرگ کردم. من منبع درآمدی ندارم و حالا که سه سال از کشته شدن دخترم گذشته و پلیس هیچ ردی از قاتل یا قاتلان او به دست نیاورده تقاضا دارم دیه از صندوق بیت المال به من پرداخت شود. بنابر این گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.